

پژوهشنامه ثقلین، دوره ۲، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴
صفحات ۱۱۹-۱۵۲

برابرنهادهای واژه «وادی» در دوره‌های تاریخی ترجمه و تفسیر فارسی قرآن

مهران اسماعیلی*

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۳)

چکیده

واژه عربی «وادی» که برای عرب‌زبانان بیابان‌نشین معنای روشنی داشت، در متون کهن فارسی به کار نرفته بود. آغاز کاربرد این واژه در آثار فارسی، به ترجمه‌های کهن فارسی قرآن کریم در اواخر سده سوم هجری برمی‌گردد؛ هنگامی که مترجمان ناچار شدند برای ده کاربرد قرآنی آن، برابرنهادی بجویند. این پژوهش درصدد است دریابد در هر دوره، چه برابرنهادهایی در ترجمه و تفسیرهای فارسی قرآن به کار رفته است. مسئله دیگر این مقاله، بررسی این امر است که از چه زمانی و چرا مترجمان از ترجمه این واژه دست برداشتند. همچنین پیشنهاد برابرنهادهای مناسب برای ترجمه واژه وادی در قرآن نیز در این مقاله مورد نظر است. بررسی‌ها نشان می‌دهد برابرنهاد وادی در سه دوره تغییر کرده است. در دوره نخست که تا میانه سده ششم هجری ادامه یافت، برابرنهادها معمولاً از ریشه «رود» برگرفته شده بودند. در دوره دوم که تا دوره معاصر ادامه یافته، غالباً وادی ترجمه نشده است. در دوره معاصر برابرنهاد «دره» و «سرزمین» ترجیح داده شده‌اند؛ هرچند در این دوره نیز در بسیاری از موارد این واژه ترجمه نشده باقی مانده است. نبود روابط معنایی مورد نیاز برای تثبیت کاربرد برابرنهاد وادی در زبان فارسی، که برخاسته از تفاوت تجارب زیستی فارسی‌زبانان و ساکنان شبه‌جزیره است، به صورت مانعی در برابر رواج برابرنهادی واحد عمل کرده است. همچنین نمی‌توان هم‌زمان با حفظ دلالت‌های واژه وادی، برابرنهاد واحدی برای آن در نظر گرفت و مناسب‌تر آن است که با توجه سیاق معنایی هر آیه، برابرنهادی متفاوت برای ترجمه واژه وادی برگزید.

واژگان کلیدی

برابرنهاد، ترجمه، ترجمه قرآن، دره، رود، وادی.

مقدمه

برابرنهادهایی که فارسی‌زبانان در طول تاریخ برای ترجمه وادی به کار بردند، ماجرای تلاش مستمری است که همچنان ادامه دارد؛ زیرا واژه وادی را نمی‌توان با یک واژه ترجمه کرد. این امر ما را به درنگ بیشتری درباره ترجمه قرآن و دشواری‌های آن وامی‌دارد. با آنکه برای عرب‌زبانان شبه‌جزیره، واژه وادی خالی از هرگونه ابهام و تردید بود، ترجمه آن به زبان فارسی که نخستین زبان ترجمه قرآن به شمار می‌رود، با دشواری‌هایی روبه‌رو شد. این دشواری را می‌توان در تتبع برابرنهادهای به‌کاررفته در طول تاریخ به‌خوبی دید. نویسنده این مقاله، پیش از این در مقاله دیگری با عنوان «شبکه مفهومی وادی در گفتمان سده‌های نخست هجری» درباره معنای وادی و دلالت‌های التزامی آن به بحث نشسته است که تنها پیشینه این موضوع به شمار می‌آید (اسماعیلی، ۱۳۹۲). در آنجا، کاربردهای واژه وادی در منابع تاریخی، به‌ویژه تاریخ پیامبر و نیز کتاب‌های جغرافیایی، زمینه فهم معنای وادی را فراهم آورد و آن‌گاه دلالت‌های التزامی این واژه استخراج و هر یک مستقلاً بررسی شد که مختصری از آن خواهد آمد. این پرسش که فارسی‌زبانان از گذشته تا کنون و در هر دوره، وادی را به چه واژه‌هایی برگرداندند، پرسش اصلی این مقاله است و از این‌رو، دیگر به تفصیل به چستی معنای وادی یا تعاریف آن در زبان و ادبیات عربی یا مسیری که معنای آن در سده‌های متمادی در زبان عربی پیموده، نخواهد پرداخت که خود موضوعی مستقل است. براین‌اساس، فهرستی از کهن‌ترین متون فارسی متعلق به قرآن، اعم از ترجمه، تفسیر یا فرهنگ لغت استخراج شد و بر اساس ترتیب تاریخی نویسندگان آنها مرتب گردید تا بررسی شود.

از آنجاکه عمده ترجمه‌های کهن قرآن در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، در متن مقاله تنها به شماره نسخه اشاره شده تا از تکرار عبارت «کتابخانه آستان قدس رضوی» پرهیز گردد. نسخه‌های معدودی چون نسخه ماهان و نسخه موزه پارس در

این کتابخانه نگهداری نمی‌شود که در مقاله، به جای اشاره به شماره نسخه و محل نگهداری، به نام شناخته‌شده آنها اشاره شده است.

در تاریخ‌گذاری ترجمه‌های کهن و تفاسیر فارسی، نخست بر تاریخ درگذشت نویسنده و در صورت ناشناس بودن وی، بر مشخصات نسخه‌شناختی اثر، به‌ویژه تاریخ کتابت آن تأکید شد؛ زیرا از تاریخ ترجمه‌ها اطلاعاتی در دست نیست. افزون بر این، مصححان اثر که عموماً از استادان زبان فارسی هستند، بر اساس شواهد زبان‌شناختی متن، درباره تاریخ تولید اثر حدس‌هایی زده‌اند. محمدجعفر یاحقی در آغاز جلد نخست فرهنگنامه قرآنی (۱۳۷۴) اطلاعات نسخه‌شناختی ۱۴۲ نسخه، از جمله تاریخ کتابت آنها را آورده است. همچنین علی صدرایی خویی در فهرستگان نسخه‌های خطی ترجمه‌های فارسی قرآن کریم (۱۳۸۳) ۸۹۵ اثر را معرفی و اطلاعات نسخه‌شناختی آنها را ارائه کرده و بر اساس تاریخ کتابت هر نسخه، آن را در فصل خاص هر دوره معرفی نموده است. با این حال، برخی ترجمه‌ها از جمله نسخه ماهان و نسخه موزه پارس در این اثر معرفی نشده‌اند.

مرتب ساختن ترجمه‌های معاصر بر اساس تاریخ انتشار در نوبت اول، بر اساس کارنامه قرآنی جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است (مرکز توسعه و ترویج فعالیت‌های قرآنی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۰). برای جلوگیری از حجم ارجاع‌ها، ارجاع‌های مربوط به ترجمه‌های معاصر حذف شده‌اند؛ زیرا یافتن متن مورد استناد در این‌گونه آثار دشوار نیست.

به‌لحاظ روش، ابتدا با مروری بر فرهنگ‌های معاصر لغت، دایره برابرنهادهایی که در اختیار مترجمان قرار می‌گیرد، استخراج و مشخص می‌شود. سپس فرهنگ‌های قرآنی بررسی می‌شوند تا مشخص شود برابرنهادهای پیشنهادی آنان، با توجه به سیاق آیات قرآنی مورد نظر، چه واژگانی است. در ادامه با توجه به اهمیت بافت آیه و شواهد متنی آن، برابرنهادهای ارائه‌شده برای هر آیه، جداگانه بررسی می‌گردد. در آغاز ترجمه‌ها و تفاسیر کهن به ترتیب تاریخی و سپس ترجمه‌های معاصر بررسی خواهد شد. در ترتیب آیات، ترتیب مصحف در نظر گرفته نشده است؛ زیرا چنانچه آیات دهگانه به‌لحاظ موضوع و

شواهد متنی طبقه‌بندی می‌شد، پژوهش از نظم و انسجام مناسب‌تری برخوردار می‌گردید. از این رو، آیات سوره‌های رعد و احقاف که ارتباط وادی را با باران و جریان آب نشان می‌داد، در آغاز مطرح شد. سپس آیات سوره‌های ابراهیم و فجر آمد که در آن وادی با سکونت‌گاه اقوام ارتباط داشت، و در ادامه آیات سوره‌های شعراء، نمل و توبه قرار گرفت که ارتباط وادی را با جاده نشان می‌داد و در نهایت آیات سوره‌های طه، قصص و نازعات مطرح شد که بیانگر ملاقات حضرت موسی عليه السلام با خداوند بود.

وادی در فرهنگ‌های فارسی معاصر

نخستین گام در یافتن معادلی مناسب برای وادی، مراجعه به فرهنگ‌های لغت فارسی است. این کار مروری بر تلاش‌های معاصران برای ترجمه وادی نیز خواهد بود. در لغت‌نامه دهخدا معانی متعددی برای وادی بیان شده است؛ از جمله سائل و جاری، گشادگی میان کوه‌ها یا تپه‌ها و بیشه‌ها که راه سیل است، راه میان دو کوه، جای گذر سیل، زمین نشیب هموار کم‌درخت که جای گذشتن سیل باشد، جای سیل میان دو کوه، رودخانه، بیابان، دشت و صحرا. در همین منبع پس از مدخل وادی، به ۱۳۲ مدخل که در ترکیب با وادی به‌عنوان نامی برای مکانی شناخته‌شده، پرداخته شده است که از این میان، ۵۲ مدخل نام «موضع»، «محل» و «ناحیه»، ۴۲ مدخل نام «رود»، ۶ مدخل نام «دهکده»، ۶ مدخل نام «شهر»، ۲ مدخل نام «قبرستان»، ۲ مدخل نام «قلمرو»، ۳ مدخل نام «جلگه»، و ۴ مدخل نام «بیابان» است.

در فرهنگ معین چهار معنا برای وادی ارائه شده که به ترتیب عبارت است از: گشادگی میان تپه‌ها و کوه‌ها، رود، صحرا، مذهب و مراحل تصوف. در این اثر اشاره شده که «فارسیان وادی را به معنای صحرا و بیابان استعمال نمایند؛ خاصه با لفظ بریدن و پیمودن و شدن و طی کردن، و هولناک از صفات وادی است». وی در ادامه به نمونه‌هایی از جمله وادی ایمن، وادی خاموشان و هفت وادی صوفیه اشاره کرده است.

در فرهنگ عمید وادی به دره، رودخانه و گشادگی میان دو کوه معنا شده، و وادی ایمن با عباراتی چون سرزمین مقدس، زمین کنعان و جایی که ندای حق به موسی عليه السلام رسید، توضیح داده شده است.

در فرهنگ زبان فارسی مشیری، وادی به دو معنای بیابان و مذهب آمده است و در بیان معنای دوم عبارت «فلان کس اصلاً در این وادی‌ها نیست» مثال زده شده است.

در فرهنگ بزرگ سخن به شش معنا برای وادی اشاره شده است که به ترتیب عبارت است از: سرزمین مثل «ایران ای وادی دل‌نشین»، فضای ذهنی که برای چیزی تصور می‌شود مثل «وادی مه‌گرفته روح»، بیابان مثل «اندر این وادی مرو بی این دلیل»، فضا و جا مثل «عاقبت منزل ما وادی خاموشان است»، زمین میان دو کوه مثل «حضرت سلیمان به وادی نمل رسید» و آب جاری فراوان مثل «از خون عدو جوی روان گشته چو وادی». از میان معانی اشاره شده، دو معنای اخیر، یعنی زمین میان دو کوه و آب جاری فراوان، قدیمی و معانی دیگر مجاز دانسته شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۲۳۰۵۰-۲۳۰۵۹؛ معین، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۹۳۵؛ عمید، ۱۳۷۱، ص ۱۱۸۲؛ مشیری، ۱۳۶۹، ص ۱۱۳۳؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۸، ص ۸۱۳۳).

وادی در فرهنگ‌های قرآنی فارسی

افزون بر فرهنگ‌های زبان فارسی، فرهنگ‌های ویژه واژگان قرآن کریم نیز معانی متعدد و متفاوتی از وادی ارائه کرده‌اند. در لسان‌التنزیل (ق ۴ یا ۵) وادی ذیل آیه سوره فجر به «رود» و در سوره شعراء به «هر نوع سخن» یا «هر راه» ترجمه شده است (ناشناس، ۱۳۴۴، ص ۱۹ و ۱۱۴).

در تفسیر مفردات قرآن (ق ۵) عبارت «شاطی الوادی» در سوره قصص به «کرانه رود» و واژه وادی در سوره توبه به «رود» برگردانده شده است (ناشناس، ۱۳۵۹، ص ۱۰۶ و ۱۷۸). در نسخه ۵۷۱.۱ کتابخانه ملک از کتاب تراجم الاعاجم (احتمالاً ق ۶) و نسخه ۱۰۸۹ (کت: ۷۵۹ق) وادی به «رود» و در نسخه ۴۶۶۵ ایاصوفیه تراجم الاعاجم به «رودبار» ترجمه شده است (ناشناس، ۱۳۶۶، ص ۳۸).

سید شریف جرجانی (د. ۸۱۶ ق) در ترجمان القرآن، وادی را جای سیل میان دو کوه تعریف کرده است. البته در حاشیه نسخه خطی کتابت شده در سال ۹۰۰ ق از این کتاب، واژه «رودبار» ضبط شده است (جرجانی، ۱۳۳۳، ص ۹۳).

بخاری در المستخلص فی ترجمان القرآن، عبارت «شاطی الوادی» را از سوره قصص، «کرانه رود» ترجمه کرده است (بخاری، ۱۳۶۵، ص ۱۵۱).

در میان معاصران، محمدرضا غیاثی کرمانی بر اساس نثر طوبی اثر ابولحسن شعرانی (د. ۱۳۵۲ ش) فرهنگی با نام لغت نامه قرآن کریم استخراج کرده و در آن دره، دامنه کوه، معبر سیل و گذرگاه را معانی وادی دانسته است.

محمد رضایی در واژه‌های قرآن وادی را «دره» شمرده است.

الیاس کلانتری در فرهنگ لغات قرآنی وادی را «دامنه کوه» تعریف کرده و افزوده از این نظر به نهرهای بزرگ اودیّه می‌گویند؛ زیرا کناره‌های آن مثل کوه می‌ماند.

دامغانی و عزیزنقی در قاموس قرآن در وجوه و لغات مشترک، وادی را مشترک لفظی و با چهار معنای شهر مکه، وادی مقدس، وادی مورچگان و گمراهی دانسته‌اند. گذشته از آنکه دو معنای میانی، ترجمه به شمار نمی‌آید، تا کنون وادی به معنای شهر مکه یا گمراهی دانسته نشده و از این رو، این رأی شاذ بوده، چندان قابل اعتنا نیست.

محمد قریب در تبیین اللغات لتبیین الآیات وادی را به معنای دره، دامنه کوه، سرزمین، گذرگاه آب سیل و راه مابین دو کوه دانسته است.

حسن مصطفوی در التحقيق فی کلمات القرآن کریم پس از طرح آرای واژه‌شناسان کهن، چنین نتیجه گرفته است که ریشه این واژه بیانگر نوعی جریان است و از این رو، به فضای میان دو کوه وادی گفته می‌شود؛ خواه آبی در آن جریان داشته باشد یا خیر، و سپس افزوده که در گذشته به دلیل وجود آب در وادی، مردم بر کرانه وادی اقامت و کشاورزی می‌کردند؛ همانند وادی نیل.

محمدیوسف حریری در فرهنگ اصطلاحات قرآنی (۱۳۷۸) در توضیح وادی ایمن در سوره قصص یا وادی طوی در سوره نازعات توضیحی ارائه نکرده، ولی وادی مقدس سوره طه را این‌گونه معرفی کرده است: «بیابان و صحرائی که در آن ندای حق به حضرت موسی رسید؛ در مسیر کنعان به مصر».

احمد باباحاجیانی در فرهنگ لغات قرآنی وادی را به بیابان، راه کوهستانی و مسیر عبور دره معنا کرده است.

عادل سبزواری در لغت‌نامه قرآن کریم (۱۳۸۳) وادی را «گشودگی میان کوه‌ها و تپه‌ها که محل جریان سیل است» ترجمه کرده، ولی در ترجمه برخی آیات به این ترجمه پایبند نمانده و از معادل «محل» بهره برده است.

حیدر قادری در فرهنگ کردی - فارسی قرآن کریم (۱۳۸۸) وادی را به «دره» و محسن معینی در فرهنگ امثال و تعابیر قرآنی (۱۳۹۲) به «دره» و «جای پرجمعیت» برگردانده‌اند (غیائی کرمانی، ۱۳۸۹، ص ۴۶۹؛ ضیایی، ۱۳۶۰، ص ۲۹۹؛ کلانتری، بی تا، ص ۲۳۲؛ دامغانی و عزیز نقش، ۱۳۶۱، ص ۳۰۷؛ قریب، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۸۷؛ مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۷۳؛ حریری، ۱۳۷۸، ص ۳۳۲؛ باباحاجیانی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۰؛ سبزواری، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۸۷؛ قادری، ۱۳۸۸، ص ۳۰۱؛ معینی، ۱۳۹۲، ص ۶۳۱).

مروری بر فرهنگ‌های زبان فارسی بیانگر آن است که نه تنها در تعداد معانی بیان شده یا نزدیکی معنایی آنها با یکدیگر متفاوت‌اند، بلکه از متن‌های مشابه، معانی متفاوت فهم شده است. برای نمونه، از عبارت «وادی خاموشان» در مصرع «عاقبت منزل ما وادی خاموشان است»، دو معنای متفاوت برداشت شده است؛ «جای» (گورستان) در فرهنگ مشیری و «طریقت صوفیه، طریقه و مذهب» در فرهنگ معین. افزون بر این، گاه رابطه میان معانی ارائه شده از نوع تضاد معنایی است. برای نمونه، معنای بیابان با معنای شهر، دهکده و جای پرجمعیت ناسازگار است؛ چراکه معمولاً مناطق خشک و بی‌آب، محل شکل‌گیری جوامع نیست. همچنین دشت، بیابان و جلگه، بیانگر همواری منطقه از

نظر پستی و بلندی است؛ درحالی که از درّه در مناطق ناهموار کوهستانی صحبت می شود.

در مجموع فضای کلی برابرنهادهای معاصران، ناظر به کوه و درّه است. فراوانی ترجمه وادی به درّه به دوره معاصر و فرهنگ‌های لغت اروپایی بازمی‌گردد که همچنان در بسیاری از موارد وادی را به Valley برگردانده‌اند (Mccarthy, 2005, 1, 977) که در فارسی درّه ترجمه می‌شود، ولی امروزه کمتر فارسی‌زبانی از رود نیل با تعبیر «درّه نیل» یاد می‌کند. افزون بر این، احتمالاً کوهستانی بودن بسیاری از سکونت‌گاه‌های ایران، زمینه مناسبی برای برگزیدن این برابر از سوی مترجمان معاصر فارسی بوده است. درباره برابرنهاد بیابان که به گفته معین «با پیمودن و طی کردن به کار می‌رود و هولناک بودن از صفات آن است»، می‌توان گفت این برابرنهاد باید از سده پنجم و ششم و در تأثیر از ترجمه آیه ۱۲۱ سوره توبه^۱ رواج یافته و به مرور به معنای رایجی در زبان فارسی مبدل شده باشد.

برابرنهادهای به‌کاررفته در ترجمه‌ها و تفاسیر فارسی قرآن کریم

در این بخش برابرنهادهای به‌کاررفته در تفاسیر کهن فارسی، ترجمه‌های کهن و معاصر فارسی و فرهنگ‌های کهن قرآنی بررسی خواهد شد تا مشخص شود تجارب مترجمان پیشین و همچنین تلاش مترجمان معاصر به چه نتایجی انجامیده است و برابرنهادهای ارائه‌شده را بر اساس کدام دوره‌بندی می‌توان طبقه‌بندی کرد.

برابرنهاد وادی در آیه ۱۷ سوره رعد^۲

سوره رعد با این سخن که بیشتر مردم پس از دریافت نشانه‌های الهی، باز به خدا باور ندارند، آغاز شده و با نشانه‌ها و نعمت‌های الهی ادامه یافته است. در آیه هفدهم این سوره چنین آمده است که خداوند، آب را از آسمان فرومی‌فرستد و سپس وادی‌ها به اندازه

۱. «وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُنْتَبَ لَهُمْ...».

۲. «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا...».

گنجایش خود به جریان می‌افتند، ولی در نهایت کف‌های برآمده بر جریان آب از بین می‌رود و آنچه برای مردم مفید است (آب)، می‌ماند.

بنا بر قراین متنی این آیه، همه وادی‌ها ظرفیت یکسانی ندارند و پس از بارش باران به جریان می‌افتند. از این رو، معنای وادی در این آیه ارتباط نزدیکی با جریان آب دارد. چنین شواهدی بر ترجمه‌های کهن و معاصر وادی در این آیه پوشیده نمانده است و در نتیجه، به استثنای دو تفسیر تاج التراجم اسفراینی (د. ۴۷۱ق) و نسفی (د. ۵۳۸ق) که واژه «وادی» را در ترجمه تکرار کرده‌اند (اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۴۰؛ نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۷۳) بقیه ترجمه‌ها و تفاسیر کهن از برابرنهاد رود، و مترادف‌ها و عبارات ترکیبی آن برای ترجمه وادی در این آیه استفاده کرده‌اند: «رود» در قرآن قدس (کت: تا ۳۵۰ق)، ترجمه تفسیر طبری (تا ۳۶۶ق)، بخشی از تفسیر کهن به فارسی (ق ۵۶۵)، قرآن ماهان (ق ۵۱۶)، تفسیر کشف الاسرار میبدی (د. ۵۳۰ق)، روض الجنان رازی (د. ۵۵۲ق) و نسخه ۱۰۸۹ (کت: ۷۵۹ق) (ناشناس، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۵۴؛ جمعی از مترجمان، ۱۳۵۶، ج ۳، ص ۸۱۰؛ ناشناس، ۱۳۷۵، ص ۲۲۸؛ رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۰۵؛ ناشناس، ۱۳۸۶، ص ۱۳۰؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۸۳؛ ناشناس، ۱۳۸۳، ص ۱۸۱)، «رودکده» در تفسیر سورآبادی (د. ۴۹۴ق) و نسخه ۴۰۵ (ق ۱۰)، و «جوی» در نسخه ۶۶۱ (کت: ۵۵۶ق) معروف به قرآن ری به کار رفته است (سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۲۰۳؛ ناشناس، ۱۳۸۳، ص ۲۱۱؛ ناشناس، ۱۳۶۴، ص ۲۳۵).

در میان ترجمه‌های معاصر نیز رود، رودخانه و رودبار بیشتر به کار رفته است. پاینده، الهی قمشه‌ای، آیتی، مجتبوی، خرمشاهی، امامی، گرمارودی، صمصام شریعت و حداد عادل از معادل «رود»؛ فولادوند، حلبی، بختیاری‌نژاد و آبان از معادل «رودخانه»؛ و جلال‌الدین فارسی از معادل «رودبار» استفاده کرده‌اند. با توجه به مترادف شدن «رود» و «رودخانه» در دوره معاصر، می‌توان برابرنهادهای همه این ترجمه‌ها را یکی دانست. در این میان، شعرانی، بهبودی، پورجوادی و قادری معادل «دره» را ترجیح داده‌اند. صادقی

تهرانی «گودی» را معادل مناسبی دانسته و مکارم شیرازی به ترکیب عطفی «دره و رودخانه» تمایل یافته است. شایان توجه آنکه در ترجمه وادی در این آیه هیچ‌یک از مترجمان معاصر، واژه وادی را در متن ترجمه تکرار نکرده‌اند.

برابرنهاد وادی در آیه ۲۴ سوره احقاف^۱

سوره احقاف از سوره‌های مکی قرآن و درصدد راهنمایی و دعوت ساکنان مکه به توحید بوده، تنها در آیات محدودی از این سوره به تاریخ و سرنوشت قوم عاد اشاره شده است. در این آیات بیان شده که پیامبر قوم عاد آنان را به پرستش الله فراخواند، ولی آنان بر پرستش خدایان خود اصرار داشتند و سرانجام دچار عذاب الهی شدند و هنگامی که عذاب الهی (طوفان) از آن سوی افق پدیدار شد و در حال نزدیک شدن به وادی‌های آنان بود، گمان کردند این ابرها بر آنان باران می‌بارد و وادی‌هایشان را سیراب خواهد کرد.

شواهد متنی در این آیه نیز همچون آیه قبل بیانگر ارتباط نزدیک وادی با جریان آبی است که در پی بارش باران به حرکت در آمده است. چنین شواهدی موجب شده مترجمان کهن در ترجمه وادی در این آیه به دو دسته تفکیک شوند: گروهی که وادی را به رود ترجمه و گروهی دیگر که آن را به همان صورت در متن فارسی تکرار کرده‌اند. «رود» در قرآن قدس (کت: تا ۳۵۰ق)، ترجمه تفسیر طبری (تا ۳۶۶ق)، تفسیر کشف‌الاسرار میبدی (د. ۵۳۰ق) و نسخه ۴۰۵ (ق ۱۰) به کار رفته است. «راود» در نسخه ۱۰۸۹ (کت: ۷۵۹ق) به احتمال فراوان گویه‌ای محلی از رود است (ناشناس، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۳۸؛ جمعی از مترجمان، ۱۳۵۶، ج ۶، ص ۱۶۸۴؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۱۵۶؛ ناشناس، ۱۳۸۳، ص ۴۳۳؛ ناشناس، ۱۳۸۶، ص ۲۵۷). در چهار اثر شامل تفسیر دانشگاه کمبریج (ق ۵)، تفسیر سوراآبادی (د. ۴۹۴ق)، تفسیر نسفی (د. ۵۳۸ق) و تفسیر روض الجنان ابوالفتوح رازی (د. ۵۵۲ق)، واژه

۱. «فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالَوا هَذَا عَارِضٌ مُّطْرُنَا ...».

وادی در متن ترجمه تکرار شده است (ناشناس، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۲۰۰؛ سوراآبادی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۳۱۴؛ نسفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۹۵۲؛ رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۲۷۳).
از منظر آماری، مترجمان معاصر برابرنهاد «دره» را بیش از دیگر برابرنهادها برای ترجمه این آیه برگزیده‌اند؛ مترجمانی چون جلال‌الدین فارسی، بهبودی، امامی، خرمشاهی، گرمارودی و حداد عادل. در میان دیگر مترجمان، بختیاری‌نژاد و آبان «سرزمین» و حلبی «اراضی» را معادل وادی دانسته‌اند. در ترجمه‌های پاینده، مجتبوی، پورجوادی، فولادوند و صادقی تهرانی وادی به همان صورت در ترجمه تکرار شده است.

به‌رغم اشاره‌های متنی آیه و تصریح آن به باران، و همچنین تصریح آیه هفدهم سوره رعد به جریان یافتن وادی در پی بارش باران، در میان ترجمه‌های معاصر، برابرنهادهایی که به وجود آب اشاره دارند، اندک‌اند. تنها الهی قمشاهی و آیتی از برابرنهاد «رود» بهره برده‌اند. دیگران نیز در ترکیب عطفی به عامل «آب» اشاره کرده‌اند؛ «دره و رود» در ترجمه صمصام شریعت، و «دره و آبگیر» در ترجمه مکارم شیرازی.

برابرنهاد وادی در آیه ۳۷ سوره ابراهیم^۱

یکی از وادی‌های به‌کاررفته در قرآن، همان وادی مکه یا وادی ابراهیم در مکه است که در سوره ابراهیم سخن از آن به میان آمده است. حکایت حضرت ابراهیم در سوره ابراهیم از آیه ۳۵ آغاز می‌شود؛ هنگامی که از اقامت هاجر و اسماعیل در مکه سخن به میان می‌آید. در آیه ۳۷ این سوره بیان شده است که ابراهیم به پروردگار خود گفت: بارخدا یا! من فرزندان خود را در وادی‌ای بی‌زراعت و کنار خانه تو سکونت دادم تا نماز را برپا کنند. وادی در این آیه، قید مکان برای سکونت فرزندان ابراهیم است؛ یعنی مکه. با توجه به شناختی که از جغرافیای طبیعی مکه داریم، انتظار آن است که برابرنهاد یادشده متناسب با اقلیم کوهستانی باشد.

۱. «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ...».

نخستین ترجمه‌های کهن، وادی را در این آیه به رود و ترکیب‌های آن بازگردانده‌اند. «رودکده» در قرآن قدس (کت: تا ۳۵۰ق) و نسخه ۱۹۰۷ (کت: ق ۷یا ۸) و «رودکده» در نسخه ۴۴۲ (احتمالاً ق ۸) به کار رفته است (ناشناس، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۶۰؛ یاحقی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۹۳). احتمالاً «رودکوه» در نسخه شماره ۹۶ فرهنگ‌نامه قرآنی (کت: ق ۸) و به شماره موقت ۳۷ آستان قدس رضوی، «رودکده» باشد (یاحقی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۹۳). در مواردی مشابه با رودکده، «رودبار» در نسخه‌های ۴ (ق ۴) و ۶۳۳ (کت: ق ۸)، «رودخانه» در نسخه ۶۸۴ (کت: ق ۱۰) و «خشک‌رود» در ترجمه تفسیر طبری (تا ۳۶۶ق) برای ترجمه وادی در این آیه به کار رفته است (رجایی بخارایی، ۱۳۶۳، ص ۴۹۷؛ یاحقی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۹۳؛ جمعی از مترجمان، ۱۳۵۶، ج ۴، ص ۸۲۵).

ابوالفتوح رازی (د. ۵۵۲ق) در تفسیر روض الجنان و مترجم نسخه ۱۴۷۰ (ق ۷) وادی را به «بیابان» ترجمه کرده‌اند (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۸۱؛ یاحقی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۹۳). «هامون» هم به‌عنوان مترادف بیابان، در تفسیر کشف‌الاسرار میبدی (د. ۵۳۰ق) و نیز بخشی از تفسیری کهن به پارسی (ق ۵یا ۶) به کار رفته است (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۶۴؛ ناشناس، ۱۳۷۵، ص ۲۵۴). در تفسیر سوراآبادی (د. ۴۹۴ق)، تفسیر نسفی (د. ۵۳۸ق)، نسخه ۶۶۱ (کت: ۵۵۶ق) معروف به قرآن ری، قرآن ماهان (ق ۵یا ۶)، و نسخه‌های ۱۰۸۹ (کت: ۷۵۹ق) و ۴۰۵ (ق ۱۰) این واژه به همان صورت در متن ترجمه تکرار شده است (سوراآبادی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۲۳۷؛ نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۹۰؛ ناشناس، ۱۳۶۴، ص ۲۴۴؛ ناشناس، ۱۳۸۳، ص ۱۸۸؛ ناشناس، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴؛ ناشناس، ۱۳۸۳، ص ۲۱۹).

در میان مترجمان معاصر پاینده، جلال‌الدین فارسی، بهبودی، مجتبوی، فولادوند، گرمارودی و حداد عادل، وادی را به «دره» برگردانده‌اند. برخلاف جغرافیای طبیعی مکه، بختیاری‌نژاد، صمصام شریعت و آبان «دشت» و امامی و پورجوادی «بیابان» را در ترجمه این آیه به کار برده‌اند تا تداعی‌کننده عبارت آشنای «بیابان بی آب و علف» باشد. مکارم شیرازی و خرمشاهی هم «سرزمین» را ترجیح داده‌اند. صادقی تهرانی «گودال» را برای

ترجمه وادی برگزیده است. در ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، آیتی و حلبی وادی به همان صورت در متن ترجمه تکرار شده است.

برابرنهاد وادی در آیه ۹ سوره فجر^۱

سوره فجر، از سوره‌های مکی قرآن است که خطاب به قریش نازل شده است. در آغاز سوره، خداوند چندین سوگند آورده و سپس گذرا به یک ویژگی مشترک میان قوم عاد، ثمود و فرعون اشاره کرده تا به قریشیان بگوید آنها اقوام و افرادی توانا و بی‌نظیر بودند، ولی خداوند به دلیل سرکشی و تباهی تنبیه‌شان کرد (فجر: ۱-۱۴). واژه وادی در این آیات هنگامی به کار رفته است که خداوند درصدد بیان ویژگی قوم ثمود برآمده است. در آیه نهم این سوره اشاره شده که قوم ثمود سنگ‌ها را در وادی می‌بریدند.

امروزه شواهد باستان‌شناختی توانسته مناطق مسکونی قوم ثمود را مشخص کند و از این رو، بر پایه شواهد و فراین بیرونی می‌توان مقصود آیه مورد نظر را از وادی دریافت. بر اساس این مطالعات، مناطقی چون وادی روم، وادی سرحان، شهرهای ججر و دومه الجندل از سده هشتم پیش از میلاد به بعد، سرزمین‌هایی بودند که ثمودیان در آن می‌زیستند (حاج منصور، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۱۰۹-۱۱۳). بناهای باشکوهی که در دل کوه‌های این منطقه تراشیده شده، نشان می‌دهد ثمودیان افرادی بودند که کوه را می‌تراشیدند؛ نه آنکه برای معماری‌های خود سنگ‌ها را در کوه برش دهند و به جای دیگری ببرند و خانه یا قصر بسازند که در برخی ترجمه‌ها آمده است. افزون بر این، چنین مفهومی، یعنی ساخت خانه در دل کوه به دانش و قدرت بیشتری نیاز داشته که خداوند در مقام مقایسه ثمود و قریش بدان پرداخته است.

در ترجمه‌های کهن، در سه اثر شامل لسان التنزیل (ق ۵ و ۴)، نسخه ۵۷۱.۱ کتابخانه ملک تراجم الاعاجم (احتمالاً ق ۶) و نسخه ۱۰۸۹ (کت: ۷۵۹ق) وادی به «رود»، و در

۱. «و ثَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ».

نسخه ۴۶۶۵ ایاصوفیه تراجم الاعاجم به «رودبار» ترجمه شده است (ناشناس، ۱۳۴۴، ص ۱۹؛ ناشناس، ۱۳۶۶، ص ۳۸؛ ناشناس، ۱۳۸۶، ص ۳۰۱). در ترجمه‌ای متفاوت، در نسخه ۲۴۲ (کت: ق ۱۳) وادی به «منزل‌گاه» ترجمه شده است (یاحقی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۹۳). سه اثر نیز این واژه را صرفاً یک نام پنداشته‌اند. در قرآن موزه پارس (ق ۵) و تفسیر دانشگاه کمبریج (ق ۵)، وادی همان «وادی القری» و در تفسیر سورآبادی (د. ۴۹۴ق) «وادی حجر» در نظر گرفته شده است (ناشناس، ۱۳۵۵، ص ۴۲۰؛ مفسری ناشناس، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۵۹۲؛ سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۸۱۳).

در چند اثر نیز وادی به همان صورت در متن ترجمه تکرار شده است؛ از جمله ترجمه تفسیر طبری (۳۶۶ق)، تفسیر سورآبادی (د. ۴۹۴ق)، کشف‌الاسرار میبدی (د. ۵۳۰ق)، تفسیر نسفی (د. ۵۳۸ق)، نسخه ۶۶۱ (کت: ۵۵۶ق) معروف به قرآن ری، تفسیر روض‌الجنان ابوالفتوح رازی (د. ۵۵۲ق) و نسخه ۴۰۵ (ق ۱۰) (جمعی از مترجمان، ۱۳۵۶، ج ۷، ص ۲۰۱۶؛ سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۸۱۳؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۴۷۶؛ نسفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۱۳۳؛ ناشناس، ترجمه قرآن نسخه مورخ ۵۵۶ق، ص ۶۵۱؛ رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۲۵۱؛ ناشناس، ۱۳۸۳، ص ۵۱۹).

در میان برابرنهادهایی که مترجمان معاصر برای ترجمه وادی در سوره فجر به کار برده‌اند، «دره» بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است و مترجمانی چون پاینده، بهبودی، امامی، پورجوادی، فولادوند، مکارم شیرازی و گرمارودی وادی را به «دره» و صادقی تهرانی به «گودی» ترجمه کرده‌اند. آبان وادی را به «سرزمین» و جلال‌الدین فارسی و بختیاری‌نژاد هم به ترکیب «دره و دشت» برگردانده‌اند.^۱ در ترجمه خرمشاهی منظور از وادی، وادی القری دانسته شده که یکی از وادی‌های معروف شمال حجاز است و در نزدیکی

۱. به نظر می‌رسد دره و دشت واژگان مترادفی نباشد و نتوان آنها را در ترکیب عطفی با همدیگر آورد؛ جز آنکه برش سنگ در دشت امری نامعمول است و معمولاً سنگ را از کوهستان استخراج می‌کنند.

سکونت‌گاه‌های قوم ثمود قرار دارد. در میان مترجمان معاصر، الهی قمشه‌ای، آیتی، مجتبوی، حلبی، صمصام شریعت و حداد عادل، وادی را به‌همان صورت در متن ترجمه تکرار کرده‌اند.

برابرنهاد وادی در آیه ۱۲۱ سوره توبه^۱

آیات این بخش از سوره توبه، بیانگر بحرانی است که پیامبر هنگام اعزام نیروهای خود به تبوک برای مواجهه با نیروهای بیزانس در سال نهم هجری با آن روبه‌رو شد. شخصیت‌ها و قبایلی که گمان نمی‌بردند سپاهیان مسلمان بتوانند در برابر نیروهای بیزانس به پیروزی برسند، حفظ جان خود را مقدم دانستند و در این اعزام شرکت نکردند. در این آیه بیان شده که مسلمانان حاضر در سپاه به ازای کمک‌های خرد و کلان مالی خود و نیز وادی‌هایی که می‌پیمایند، پاداش خوبی دریافت خواهند کرد. وادی در این آیه در نقش مفعولی، و با کاربرد فعل «یقطعون» به معنای عبور کردن و پیمودن به کار رفته است. احتمالاً تلقی رایج ایرانیان از وادی به معنای بیابان (بیابان پیمودن) متأثر از این آیه بوده است.

در میان مترجمان کهن، کهن‌ترین معادل‌ها به «رود» یا ترکیب‌های آن اختصاص یافته است. در قرآن قدس (کت: تا ۳۵۰ق)، ترجمه تفسیر طبری (تا ۳۶۶ق)، تفسیر سوراآبادی (د. ۴۹۴ق) و نسخه ۴۰۵ (ق ۱۰)، «رودکده» و در نسخه ۱۴۷۰ (ق ۷)، «رودخانه» و در تفسیر مفردات قرآن (ق ۵) و نسخه ۱۸۵۶ (ق ۶)، «رود» به کار رفته است (ناشناس، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۲۱؛ جمعی از مترجمان، ۱۳۵۶، ج ۳، ص ۶۳۰؛ سوراآبادی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۹۳؛ ناشناس، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲؛ یاحقی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۹۳؛ ناشناس، ۱۳۵۹، ص ۱۰۶). برابرنهادهای «بیابان» در قرآن ماهان (ق ۵-۶)، نسخه ۱۱۴۴ (ق ۷) و نسخه ۶۳۲ (ق ۷) و «دشت» در نسخه ۹۷۸ (ق ۷)، در تضادی مفهومی در برابر معادل‌هایی چون «دره» در نسخه ۱۸۵۹ (ق ۶) و «میان دو کوه» در نسخه ۹۸۱ (ق ۷) قرار گرفته‌اند (یاحقی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۹۳؛ ناشناس، ۱۳۸۳، ص ۱۴۳).

۱. «... وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ...».

در تفسیر تاج التراجم اسفراینی (د. ۴۷۱ق)، بخشی از تفسیری کهن به فارسی (ق ۵۱۵)، کشف الاسرار میبیدی (د. ۵۳۰ق)، تفسیر نسفی (د. ۵۳۸ق)، نسخه ۶۶۱ (کت: ۵۵۶ق) معروف به قرآن ری، تفسیر روض الجنان ابوالفتوح رازی (د. ۵۵۹ق) و نسخه ۱۰۸۹ (کت: ۷۵۹ق)، وادی به همان صورت در ترجمه تکرار شده است (اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۹۱۸؛ ناشناس، ۱۳۷۵، ص ۱۰۰؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۳۳؛ نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۸۸؛ ناشناس، ۱۳۶۴، ص ۱۹۰؛ رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۷۴؛ ناشناس، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷).

مترجمان معاصر که وادی را در این آیه ترجمه کرده‌اند، تقریباً دو دسته‌اند. دسته‌ای «دره» و دسته‌ای دیگر «سرزمین» را مناسب دانسته‌اند. پاینده، جلال‌الدین فارسی، بهبودی، امامی و گرمارودی «دره»، مکارم شیرازی، خرمشاهی، بختیاری‌نژاد، آبان و حداد عادل «سرزمین»، پورجوادی «راه» و صادقی تهرانی «گودال» را برای ترجمه وادی در این آیه مناسب دانسته‌اند. مترجمانی چون الهی قمشه‌ای، آیتی، فولادوند و حلبی، وادی را به همان صورت در ترجمه تکرار کرده‌اند. برخی مترجمان نیز که این معادل‌ها را نارسا دانسته‌اند، از ترکیب عطفی یا فصلی بهره برده، مثلاً صمصام شریعت «وادی و سرزمین» و مجتبوی «وادی یا دره یا زمین» را به کار برده‌اند. این در حالی است که سیاق آیه با برابرنهادهایی چون «راه»، «مرحله» و «ایستگاه» سازگاری بیشتری دارد و ترجمه وادی به «راه» بی‌سابقه نیست. مسافر از ایستگاه‌های مختلف مسیر عبور می‌کند، مراحل سفر را می‌گذراند و راه می‌پیماید.

برابرنهاد وادی در آیه ۲۲۵ سوره شعراء^۱

سخن از شاعران در سوره شعراء، محدود به هفت آیه پایانی سوره است. در این آیات خداوند شاعران را افرادی دروغگو و بزهکار، و کسانی معرفی کرده که به گفته‌های خود

۱. «أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ».

عمل نمی‌کنند و سخنانشان الهامات شیطانی است. در گذشته شاعران عرب تصور می‌کردند هنگام شعر گفتن، جنیان شعر را به آنها القا می‌کنند. آنان از ذوق هنری خود بر ضد پیامبر و مسلمانان بهره می‌بردند و از این رو در این آیات ملامت شده‌اند. در آیه ۲۲۵ بیان شده که شاعران در هر وادی می‌روند یا در هر وادی سرگردان‌اند. وادی در این آیه در نقش قید مکان و متعلق به فعل «یهیمون» است. آنچه بر ابهام واژه وادی در این آیه می‌افزاید، آن است که فعل «یهیمون» از افعال کم کاربرد بوده و بسامد آن در قرآن اندک است و ابهام در معنای فعل می‌تواند به ابهام در مفهوم وادی و در نتیجه معنای آیه بیفزاید؛ به‌ویژه آنکه سیاق آیات درباره شعر است و پیام آیه درباره سروده‌های ایشان است.

در ترجمه تفسیر طبری (تا ۳۶۶ق) و قرآن موزه پارس (ق ۵)، وادی به «رودکده» ترجمه شده است. میدی (د. ۵۳۰ق) در کشف‌الاسرار نیز از ترکیب عطفی «رودکده و هامون» بهره برده است. در نسخه ۱۰۸۹ (کت: ۷۵۹ق) از واژه «راود» استفاده شده که احتمالاً همان «رود» در گویه‌ای محلی است (جمعی از مترجمان، ۱۳۵۶، ج ۵، ص ۱۱۷۶؛ مترجمی ناشناس، ۱۳۵۵، ص ۱۰۵؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۵۶؛ مترجمی ناشناس، ۱۳۸۶، ص ۱۹۲). در لسان‌التنزیل (ق ۵ و ۴)، تفسیر دانشگاه کمبریج (ق ۵) و تفسیر نسفی (د. ۵۳۸ق)، وادی به «راه» در ترکیب «راه و نوعی از سخن» برگردانده شده است (ناشناس، ۱۳۴۴، ص ۱۱۴؛ ناشناس، ۱۳۴۹، ص ۳۳۸؛ نسفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۱۱). وادی در برخی موارد به واژگانی ترجمه شده که معنای روشنی ندارد. در نسخه ۴ (ق ۴) به «کویه»، در قرآن قدس (کت: تا ۳۵۰ق) به «ازن»، در نسخه ۹۵۷ (کت: ق ۷) به «فن» و در نسخه‌ای فاقد شماره از کتابخانه آستان قدس و به شماره ۴۶ فرهنگ‌نامه قرآنی (کت: ۶۰۵ق) به «گوشه» ترجمه شده است (رجایی بخارایی، ۱۳۶۳، ص ۴۹۶؛ ناشناس، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۲۴؛ یاحقی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۹۳). به نظر می‌رسد همگی مترجمان و مفسران سده ششم تحت‌تأثیر ترجمه‌های نخستین و بر اساس ابهام‌های متنی، به این ترجمه سوق یافته‌اند که بگویند مقصود این است که شاعران هر سخنی می‌گویند.

در تفسیر سوراآبادی (د. ۴۹۴ق)، نسخه ۶۶۱ (کت: ۵۵۶ق) معروف به قرآن ری، تفسیر رَوْضِ الْجَنَانِ رازی (د. ۵۵۲ق) و نسخه ۴۰۵ (ق ۱۰) این واژه به همان صورت و بدون ترجمه به کار رفته است (سوراآبادی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۷۵۳؛ مترجمی ناشناس، ۱۳۶۴، ص ۳۷۱؛ رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۳۵۵؛ مترجمی ناشناس، ۱۳۸۳، ص ۳۲۰).

کمبود شواهد متنی و ابهام در بخش‌های دیگر آیه، موجب شده عمده مترجمان معاصر در ترجمه این آیه، آن را به همان صورت در متن ترجمه تکرار کنند. در این میان، می‌توان به ترجمه‌های پاینده، الهی قمشه‌ای، آیتی، امامی، پورجوادی، فولادوند، مکارم شیرازی، خرمشاهی، حلبی، بختیاری‌نژاد، صادقی تهرانی، آبان و حداد عادل اشاره کرد. گرمارودی، بهبودی و قادری «دره» را ترجیح داده‌اند (قادری، ۱۳۸۸، ص ۳۰۱). در میان مترجمانی که از ترکیب عطفی برای ترجمه وادی استفاده کرده‌اند، می‌توان به شعرانی با ترجمه «روش و مذهب» (غیاثی کرمانی، ۱۳۸۹، ص ۴۶۹) و جلال‌الدین فارسی با ترجمه «رودکده و هامون» اشاره کرد که در کشف الاسرار میبیدی نیز به کار رفته است. مجتبوی هم ترکیب فصلی «وادی یا طریق» را برگزیده است.

برابرنهاد وادی در آیه ۱۸ سوره نمل^۱

در سوره نمل اطلاعاتی از انبیای بنی اسرائیل از جمله موسی، داوود، سلیمان و دیگر انبیای الهی ارائه شده است. در آغاز سخن از حضرت سلیمان، بحث لشکرکشی ایشان و عبور آنان از وادی مورچگان مطرح شده که در آن آیه، ملکه از مورچه‌ها خواست وارد لانه خود شوند مبادا سپاهیان سلیمان ناخواسته آنان را لگدکوب کنند. وادی مورچگان در این آیه، قید مکانی برای فعل آمدن است. شواهد بیرونی مشخصی برای این آیه نمی‌توان برشمرد؛ زیرا از محل دقیق این رویداد اطلاعی در دست نیست، جز آنکه به احتمال مربوط به مناطقی در فلسطین است.

۱. «حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ...».

بیشتر مترجمان کهن وادی را به برابرنهادهایی چون رود یا ترکیب‌های آن برگردانده‌اند. «رودکده» در قرآن قدس (کت: تا ۳۵۰ق)، نسخه ۴ (ق ۴)، نسخه ۱۱۴۴ (کت: ق ۵)، کشف‌الاسرار میبیدی (د. ۵۳۰ق)، و «رودخانه» در ترجمه تفسیر طبری (تا ۳۶۶ق) به کار رفته است (ناشناس، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۴۵؛ رجایی بخارایی، ۱۳۶۳، ص ۴۹۶؛ یاحقی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۹۳؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۸۸؛ جمعی از مترجمان، ۱۳۴۴، ج ۵، ص ۱۲۰۱). برابرنهادهای ناشناخته «رودکدر» در نسخه ۴۶۶ (کت: ق ۷) و «وکذه» در نسخه ۶۷۶ (ق ۸) به احتمال فراوان همان رودکده یا رودگذر باشد که در نسخه‌نویسی‌ها به این صورت درآمده‌اند.

در نسخه ۹۹۹ (احتمالاً ق ۵) و قرآن موزه پارس (ق ۵) وادی به «رود» ترجمه شده است (یاحقی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۹۵؛ ناشناس، ۱۳۵۵، ص ۱۰۸). «راود» در نسخه ۱۰۸۹ (کت: ق ۷۵۹) احتمالاً گویه‌ای محلی از رود است (ناشناس، ۱۳۸۶، ص ۱۹۲). «دره» در تفسیر دانشگاه کمبریج (ق ۵) می‌تواند صورت نادرست املائی «رود» باشد؛ (ناشناس، ۱۳۴۹، ص ۳۴۸) زیرا در میان ترجمه‌های کهن، چنین برابرنهادهای کمیاب است. در نسخه‌ای فاقد شماره از کتابخانه آستان قدس رضوی و به شماره ۴۶ فرهنگ‌نامه قرآنی (کت: ق ۶۰۵) وادی به «خانه» برگردانده شده (یاحقی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۹۵) که ترجمه نادری است.

در ترجمه‌ها و تفاسیر معدودی وادی در متن ترجمه تکرار شده است؛ از جمله در تفسیر سوراآبادی (د. ۴۹۴ق)، نسخه ۶۶۱ (کت: ق ۵۵۶) معروف به قرآن ری، تفسیر روض الجنان ابوالفتح رازی (د. ۵۵۲ق) و نسخه ۴۰۵ (ق ۱۰) (سوراآبادی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۷۶۶؛ ناشناس، ۱۳۶۴، ص ۳۷۳؛ رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۳؛ ناشناس، ۱۳۸۳، ص ۲۲۲).

در میان مترجمان معاصر مکارم شیرازی، بختیاری نژاد، صمصام شریعت و آبان «سرزمین»، جلال‌الدین فارسی «رودکده»، صادقی تهرانی «مکان»، و گرمارودی «دره» را مناسب دیده‌اند. پاینده، الهی قمشه‌ای، آیتی، مجتبیوی، پورجوادی، فولادوند، خرمشاهی، حلبی و حداد عادل، وادی را در این آیه به همان صورت در متن ترجمه به کار برده‌اند.

برابرنهاد وادی در آیه ۱۲ سوره طه^۱

سوره طه از سوره‌های مکی است که بخش‌های عمده آن به حکایت حضرت موسی اختصاص یافته است. حکایت ایشان از آیه نهم این سوره این‌گونه آغاز شده که شب و هنگامی که موسی و خانواده‌اش راه را گم می‌کنند، او شعله‌ای از دور می‌بیند و به خانواده‌اش می‌گوید می‌روم تا راه را بیابم یا شعله‌ای با خود بیاورم، ولی هنگامی که به شعله نزدیک می‌شود، می‌شنود که: ای موسی! من پروردگار توام و تو در وادی پاک طوی هستی و این‌گونه ماجرای ایشان ادامه پیدا می‌کند. وادی در این آیه نیز برای تعیین موقعیت و در نقش خبر به کار رفته است. شواهد باستان‌شناسانه یا جغرافیایی کافی برای تعیین موقعیت جغرافیایی بعثت حضرت موسی و چگونگی آن در اختیار نیست تا بتوان گفت وادی در این آیه به چه معناست. متن آیه نیز فاقد هرگونه نشانه و دلالت برای تعیین آن است و حتی نمی‌توان گفت طوی نام وادی بوده است یا صفتی برای آن.

با توجه به ابهام‌های موجود، آمار مترجمانی که این واژه را ترجمه نکرده‌اند، کم نیست. از میان دیگران، در قرآن قدس (کت: تا ۳۵۰ق) و ۱۱۴۴ (ق ۷) از برابرنهاد «رودکده» استفاده شده است (ناشناس، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۹۸؛ یاحقی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۹۳). «دره» در تفسیر دانشگاه کمبریج (ق ۵) می‌تواند صورت غلط املائی «رود» باشد (ناشناس، ۱۳۴۹، ص ۳۹۷). در نسخه‌های ۴ (ق ۴)، ۱۷۶۶ (ق ۶) و ۲۱۰۰ (ق ۶)، وادی به «جای» یا «جای‌گاه» ترجمه شده است (رجایی بخارایی، ۱۳۶۳، ص ۴۹۶؛ یاحقی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۹۳).

در تفسیر تاج‌التراجم اسفراینی (د. ۴۷۱ق)، تفسیر سوراآبادی (د. ۴۹۴ق)، قرآن موزه پارس (ق ۵)، تفسیر برعشری (ق ۵ یا ۶)، کشف الاسرار میبیدی (د. ۵۳۰ق)، تفسیر نسفی (د. ۵۳۸ق)، نسخه ۶۶۱ (کت: ۵۵۶ق) معروف به قرآن ری، تفسیر روض الجنان رازی (د. ۵۵۲ق) و نسخه‌های ۱۰۸۹ (کت: ۷۵۹ق) و ۴۰۵ (ق ۱۰)، وادی در متن ترجمه به همان

۱. «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى».

صورت تکرار شده است (اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۳۷۵؛ سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۵۱۰؛ ناشناس، ۱۳۵۵، ص ۱۳؛ ناشناس، ۱۳۵۲، ص ۱۳۵؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۰۳؛ نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۸۸؛ ناشناس، ۱۳۶۴، ص ۳۰۱؛ رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۱۳۳؛ ناشناس، ۱۳۸۶، ص ۱۶۰؛ ناشناس، ۱۳۸۳، ص ۲۶۵).

به‌رغم بودن واژه شاطی در آیه، مترجمان معاصر یا این واژه را ترجمه نکرده‌اند و یا برابرنهادهای آنان متناسب با ترکیب اضافی که در بردارنده واژه ساحل باشد، نیست. در میان مترجمان معاصر پاینده، جلال‌الدین فارسی، بهبودی و امامی از معادل «دره» استفاده کرده‌اند. مکارم شیرازی، بختیاری‌نژاد، گرم‌رودی، آبان و صمصام شریعت «سرزمین» و شعرانی «گذرگاه» را در ترجمه این واژه ترجیح داده‌اند. الهی قمشه‌ای، آیتی، مجتبیوی، پورجوادی، خرمشاهی، فولادوند، حلبی، صادقی تهرانی و حداد عادل وادی را در متن ترجمه تکرار کرده‌اند.

برابرنهاد وادی در آیه ۳۰ سوره قصص^۱

بخش قابل توجهی از سوره قصص به روایت حضرت موسی اختصاص یافته است. این روایت که تقریباً با شروع سوره آغاز می‌شود، به دوره کودکی و جوانی موسی، کشته شدن فرد قبطی و فرار موسی از مصر، ازدواج او در مدین و اقامت چند ساله وی در آنجا و در نهایت بازگشت او به مصر می‌پردازد. در آیه ۳۰ این سوره بیان شده که موسی در مسیر بازگشت به مصر متوجه شعله‌ای شد و چون به نزدیکی آن رسید، خداوند از درون درختی با او سخن گفت. مکان ملاقات موسی با صدایی که از طرف درخت شنید، شاطی وادی نامیده شده است. وادی در این آیه قید مکان برای تعیین موقعیت گفت‌وگوی خداوند با حضرت موسی به کار رفته است، ولی ابهام معنایی آن به اندازه وادی در آیه ۱۲ سوره طه

۱. «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ ... مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ».

نیست؛ زیرا در این آیه از واژه شاطی استفاده شده که به معنای ساحل و کرانه است و با توجه به نزدیک نبودن محل ملاقات به دریا، «رود» گزینه مناسب‌تری است.

از این رو، واژه وادیِ سوره قصص در ترجمه‌های کهن بیش از همه به «رود» و ترکیب‌های آن ترجمه شده است. «رود» در ترجمه تفسیر طبری (تا ۳۶۶ق)، نسخه ۹۹۹ (احتمالاً ق ۵)، تفسیر روض الجنان ابوالفتوح رازی (د. ۵۵۲ق)، و نسخه ۴۰۵ (ق ۱۰) به کار رفته است (جمعی از مترجمان، ۱۳۵۶، ج ۵، ص ۱۲۶۵؛ یاحقی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۹۳؛ ناشناس، ۱۳۵۹، ص ۱۰۵؛ رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۱۲۶؛ ناشناس، ۱۳۸۳، ص ۳۳۱). معادل «راود» در نسخه ۱۰۸۹ (کت: ۷۵۹ق) احتمالاً گویه‌ای محلی از رود است (ناشناس، ۱۳۸۶، ص ۱۹۹).

پیش‌تر گفته شد که در فرهنگ‌های کهن قرآنی، در لسان‌التنزیل، تفسیر مفردات قرآن (ق ۵) و همچنین در المستخلص واژه شاطی به کرانه رود ترجمه شده بود (ناشناس، ۱۳۴۴، ص ۱۰۹؛ ناشناس، ۱۳۵۹، ص ۱۷۸؛ ناشناس، ۱۳۶۵، ص ۱۵۱). در میان ترکیب‌های رود، «رودکده» در قرآن قدس (کت: تا ۳۵۰ق)، «رودبار» در کشف الاسرار میبیدی (د. ۵۳۰ق) و «رودخانه» در نسخه ۹۹۰ (احتمالاً ق ۷) به کار رفته است (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۸۹؛ یاحقی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۹۳؛ ناشناس، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۵۳). «دره» در ترجمه نادر تفسیر دانشگاه کمبریج نیز به دلیل شباهت نگارشی، همان «رود» می‌تواند باشد (ناشناس، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۳۹۷). در نسخه ۱۷۳۲ (ق ۴) وادی به «دشت»، در قرآن موزة پارس (ق ۵) به «کوه» و در نسخه ۱۷۶۶ (ق ۶) به «راه» برگردانده شده است (ناشناس، ۱۳۵۵، ص ۱۲۰؛ یاحقی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۹۳ و ج ۲، ص ۸۸۲).

در میان مترجمان معاصر، صمصام شریعت «رود»، جلال‌الدین فارسی «رودبار»، بختیاری‌نژاد و آبان «بیابان» و مکارم شیرازی، امامی، بهبودی و گرمارودی «دره» را مناسب یافته‌اند. بخش قابل توجهی از مترجمان وادی را ترجمه نکرده و آن را به همان صورت در متن ترجمه آورده‌اند که در این میان می‌توان به مترجمانی چون پاینده، الهی قمشه‌ای، آیتی،

مجتبوی، پورجوادی، فولادوند، خرمشاهی، حلبی، صادقی تهرانی و حداد عادل اشاره کرد. این در حالی است که در میان مترجمان کهن، کمتر وادی در متن ترجمه تکرار شده است و تنها می‌توان به مترجم نسخه ۶۶۱ (کت: ۵۵۶ق) معروف به قرآن ری، تفسیر نسفی (د. ۵۳۸ق)، و تفسیر سوراآبادی (د. ۴۹۴ق) اشاره کرد (ناشناس، ۱۳۶۴، ص ۳۸۵؛ نسفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۳۵؛ سوراآبادی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۸۱۲).

برابرنهاد وادی در آیه ۱۶ سوره نازعات^۱

سوره کوتاه نازعات، مکی است و قریشیان را به پذیرش دعوت پیامبر ترغیب می‌کند. در میانه سوره از طغیان فرعون و مأموریت حضرت موسی سخن به میان می‌آید و به همین مناسبت اشاره می‌شود که پروردگار موسی، وی را در وادی مقدس صدا زد. وادی در این آیه نیز همچون دو آیه قبل، بیانگر موقعیت ملاقات خداوند با حضرت موسی است. نبود شواهد متنی در این آیه نیز سبب شده همچون آیه ۱۲ سوره طه، از برابرنهاد رود و ترکیب‌های آن کمتر استفاده شود.

در میان ترجمه‌های کهن، در ترجمه تفسیر طبری (تا ۳۶۶ق) به «رودکده» و در نسخه ۴۰۵ (ق ۱۰) به «رود» ترجمه شده است (جمعی از مترجمان، ۱۳۵۶، ج ۷، ص ۱۹۸۱؛ ناشناس، ۱۳۸۳، ص ۵۰۹). وادی در نسخه ۱۸۹۲ (ق ۶) و نسخه ۴ (ق ۴) به «دشت» و در نسخه ۸۱۴ (ق ۱۰) به «داشت» که احتمالاً گویه‌ای محلی از دشت باشد، ترجمه شده است (یاحقی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۹۳). در تفسیر سوراآبادی (د. ۴۹۴ق)، قرآن موزه پارس (ق ۵)، تفسیر دانشگاه کمبریج (ق ۵)، تفسیر روض الجنان ابوالفتوح رازی (د. ۵۵۲ق)، نسخه ۶۶۱ (کت: ۵۵۶ق) معروف به قرآن ری، کشف الاسرار میبیدی (د. ۵۳۰ق)، تفسیر نسفی (د. ۵۳۸ق) و نسخه ۱۰۸۹ (کت: ۷۵۹ق) به همان صورت در متن ترجمه تکرار شده است

۱. «إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى».

(سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۷۶۲؛ ناشناس، ۱۳۵۵، ص ۳۹۷؛ ناشناس، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۵۴۵؛ رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۱۲۹؛ ناشناس، ۱۳۶۴، ص ۶۳۰؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۳۶۴؛ نسفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۱۳۳؛ ناشناس، ۱۳۸۶، ص ۲۹۶).

در میان معاصران، بیشتر مترجمانی که وادی را در این آیه برگردانده‌اند، از برابرنهاد «درّه» استفاده کرده‌اند؛ مترجمانی چون جلال‌الدین فارسی، بهبودی، امامی، پورجوادی، مکارم شیرازی، بختیاری‌نژاد، گرمارودی، آبان و صمصام شریعت. پاینده، الهی قمشه‌ای، آیتی، مجتبوی، فولادوند، خرمشاهی، حلبی، صادقی تهرانی و حداد عادل این واژه را ترجمه نکرده‌اند.

نتایج آماری

از مجموع ۱۸۰ برابرنهاد بررسی شده در ترجمه‌های معاصر، ۱۱ بار معادل تقریبی ۶ درصد کل برابرها از ترکیب‌های عطفی یا فصلی استفاده شده است که در استخراج آمار دیگر برابرها محاسبه نخواهد شد. از برابرهای باقی‌مانده، بیش از همه «درّه» ۴۲ بار (معادل ۲۳.۵ درصد)، سپس سرزمین ۲۵ بار (معادل تقریبی ۱۴ درصد) و پس از آن «رود» ۱۹ بار (معادل تقریبی ۱۰.۵ درصد) به کار رفته است. البته برابرنهاد رود در آیاتی به کار رفته که شواهد متنی فراوان در اختیار بوده است. ۱۵ بار برابرهای دیگر چون بیابان، دشت، گودی، مکان، اراضی، راه و وادی القری (معادل ۸.۵ درصد) به کار رفته است، اما گویا باز برخی مترجمان برابرهای فوق را مناسب ندیده و چاره‌ای جز ترجمه نکردن وادی ندیده‌اند و از این رو، وادی در این ترجمه‌ها ۶۸ بار (معادل ۳۸ درصد) در متن ترجمه تکرار شده است. الهی قمشه‌ای، آیتی، مجتبوی، حلبی (هر یک ۸ بار)، فولادوند (۷ بار) و حداد عادل (۶ بار) بیش از دیگران واژه «وادی» را در متن ترجمه آورده‌اند. بنابراین، به نظر می‌رسد توافق مترجمان برای یافتن برابری مناسب تا کنون محقق نشده باشد.

«درّه» که در ترجمه‌های کهن به‌ندرت به کار رفته بود،^۱ در دوره معاصر تحت‌تأثیر فرهنگ‌های لغت اروپایی و ترجمه «Valley» به «درّه»، به‌عنوان معادل وادی به کار رفت و بسیار مورد توجه قرار گرفت. نخستین بار پاینده (۱۳۳۶ش) از این برابرنهاد استفاده کرد، ولی بیش از همه بهبودی، امامی و گرمارودی از این برابر استفاده کردند. «سرزمین» که در ترجمه‌های کهن به کار نرفته، در میان معاصران پیش از همه از سوی پورجوادی (۱۳۷۲ش) به کار رفت؛ لیکن بیش از همه مکارم شیرازی، بختیاری نژاد و آبان از آن بهره بردند. صادقی تهرانی نیز بارها از «گودی» یا «گودال» استفاده کرده است. رود، رودخانه، رودبار و رودکده ۱۷ بار و با احتساب یک مورد «نهر»، مجموعاً ۱۸ بار به کار رفته است و معمولاً مترجمان در ترجمه آیه سوره رعد که وادی مسیر جریان آب پس از باران است، از چنین برابرهایی استفاده کرده‌اند.

چیستی مفهوم وادی

مشخص است که وادی اسم مکان است و ازاین‌رو، آن را به جای مکان، فضا، حیطة، منطقه، سرزمین و . . . می‌توان به کار برد، اما پرسشی که وجود دارد این است که: وادی چگونه جایی است؟ جایی خشک و بی آب است یا رود و رودبار؟ دره‌ای در کوهستان است یا بیابان و دشتی هموار؟ وادی در آیه سوره رعد، در نقش فاعل فعل «سال» به معنای «جاری شدن» به کار رفته است. در نتیجه، معنای آن چنین خواهد بود که در پی بارش باران وادی به جریان می‌افتد و براین‌اساس، معنای وادی با باران و جریان آب ارتباطی نزدیک خواهد داشت و بیش از همه به جوی و رود شباهت دارد تا به دره، سرزمین، مکان، دشت و بیابان. از همین رو، در ترجمه آیه ۱۷ سوره رعد بیش از آیات دیگر از

۱. دره به‌ندرت در ترجمه‌های کهن معادل وادی دانسته شده است. این اتفاق سه بار در تفسیر کمبریج متعلق به قرن ۵ هجری و یکبار در نسخه ۱۸۵۹ متعلق به قرن ۷ هجری روی داده که در فرهنگ‌نامه قرآنی به آن اشاره شده است. احتمالاً در اثر خطا در نسخه‌نویسی یا تصحیح نسخه، رود به درّه تبدیل شده باشد.

معادل رود یا ترکیب‌های آن، چون رودکده استفاده شده است. ارتباط وادی با ابر و بارش باران، در آیه ۲۴ سوره احقاف نیز بازتاب یافته است. جالب آنکه وادی در زبان عبری نیز که از زبان‌های بسیار نزدیک به زبان عربی است، به معنای «جاری» است (مشکور، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۹۷۴).

حال با توجه به میزان ناچیز بارش باران در حجاز، اقلیم بیابانی شبه‌جزیره و جاری نبودن هیچ رودی در این منطقه، چنین پرسشی مطرح خواهد شد که: وادی در قرآن کریم به کدام رود اشاره دارد؟ هنگامی که ردّ کاربرد وادی را در آثار جغرافی‌دانان مسلمان سده‌های ۴ و ۵ هجری دنبال می‌کنیم، متوجه می‌شویم در بسیاری از موارد، آنان رودهای فلات ایران را وادی خوانده‌اند. برای نمونه، برخی جغرافی‌دانان رود ارس را وادی الرس، رود مسرقان (همان گرگر در خوزستان) را وادی مسرقان و رود جیحون را وادی جیحون خوانده‌اند (ابن فقیه، ۱۴۱۶ق، ص ۵۹۲؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۴ و ج ۵، ص ۳۷۱). برایند بررسی کاربردهای وادی در آثار جغرافیایی، نشان می‌دهد وادی بیش از همه، به معنای رود به کار رفته است. گزارش ابن‌رسته، از جغرافی‌نگاران قرن سوم هجری درباره منابع آبی شهر همدان کلید حل این معماست. در این گزارش آمده است که «آب شهر همدان از وادی‌هایی تأمین می‌شود که در زمستان و تابستان جریان دارند» (ابن‌رسته، ۱۹۸۲م، ص ۲۷۲). این گزارش نشان می‌دهد برای عرب، آب تنها در فصل بارش باران در وادی جریان دارد و پس از آن خشک‌رودی بیش نیست، ولی با گسترش جغرافیای زیستی عرب پس از دوره فتوحات، دامنه کاربرد واژه وادی فراتر رفته و عرب برای رودهایی که در همه روزهای سال جریان دارند نیز از این واژه استفاده کرده است.

راز برابرنهادهای ترجمه‌های نخستین قرآن، از جمله قرآن قدس و ترجمه تفسیر طبری در همین امر نهفته است. وادی در قرآن قدس (تا ۳۵۰ق) ۵ بار به «رودکده» و ۲ بار به «رود» ترجمه شده بود. در این نسخه، ترجمه ۲ آیه دیگری که وادی در آنها به کار رفته بود نیز افتادگی داشت که احتمالاً در آنها نیز از این برابرها استفاده شده است. در ترجمه

تفسیر طبری (تا ۳۶۶ق) نیز ۴ بار «رود»، ۲ بار «رودخانه»، ۱ بار «رودکده» و ۱ بار «خشک‌رود» به کار رفته است. روند استفاده از چنین برابرهایی تا دوره میبیدی (د. ۵۳۰ق) هرچند نه به همان کثرت، اما قابل توجه است. وی ۲ بار از «رود»، ۲ بار از «رودکده» و یک بار از «رودبار» بهره برده بود. تقریباً اندکی پس از او، ترجمه وادی به رود و ترکیب‌های آن شاهد افتری قابل ملاحظه است.

در تفسیر نسفی (د. ۵۳۸ق) و نسخه ۶۶۱ (کت: ۵۵۶ق) ۸ بار و در تفسیر روض الجنان رازی (د. ۵۵۲ق) ۷ بار واژه «وادی» به همان صورت در ترجمه تکرار شده است. گویا در این دوره برابرهایی نخستین فارسی، کمکی به فهم مضمون آیه نمی‌کردند؛ زیرا برای خواننده فارسی‌زبان روشن نبود که به چه دلیل خشک‌رود محلی برای سکونت قوم ثمود، قوم عاد یا فرزندان حضرت ابراهیم بوده است. همچنین ایشان نمی‌دانستند چرا خشک‌رود مکانی برای ملاقات خداوند با حضرت موسی و بعثت ایشان باید باشد یا چرا سپاهیان مسلمان از هر خشک‌رود که بگذرند، ثوابی دریافت خواهند کرد.

اساساً به نظر می‌رسد کاربرد خشک‌رود در ادبیات روزمره و زندگی فارسی‌زبانان بسیار اندک بوده و چه بسا صرفاً در ترجمه قرآن، ناچار به خلق این واژه شده باشند. برای فارسی‌زبان، خشک‌رود جز جایی که قبلاً دارای آب و آبادانی بوده، ولی اکنون به خشکی گراییده و برای زندگی مناسب نیست و باید از آنجا رفت، دلالت بیشتری ندارد. این بدان دلیل است که خشک‌رود در زبان فارسی، فاقد روابط معنایی با دیگر معانی است؛ درحالی‌که در زبان عربی، روابط معنایی موجب شده وادی با آب، آبادانی و زندگی پیوند بخورد.

روابط معنایی وادی با معانی دیگر فارسی و نشانه‌های آن در قرآن

بنا بر آنچه بیان شد، وادی معنایی ساده، قابل فهم و انتقال ندارد و صرف ترجمه آن به رودکده یا خشک‌رود مشکلی را حل نمی‌کند و برای درک آن ناچار باید روابط معنایی این واژه را بازشناخت. نخستین معنایی که با وادی پیوند می‌خورد، آب است. به بیان دیگر،

وادی بیانگر وجود آب است؛ زیرا جریان کوتاه مدت آب بر سطح زمین، موجب افزایش سطح آب در سفره‌های زیرزمینی و امکان استحصال آن به وسیله چاه می‌شود. در نتیجه، شکل‌گیری جوامع بشری در بیابان‌های خشک شبه‌جزیره، تنها در کرانه وادی‌ها روی داده است. در بیابان‌های شبه‌جزیره، تنها در کناره وادی‌ها می‌توان به زندگی و بقا امید داشت و همان‌گونه که در مناطق پُرباران، تمدن‌ها در حاشیه رودها شکل گرفتند، در شبه‌جزیره نیز شهرها و روستاها در کناره وادی‌ها پدید آمدند. در آیات سوره‌های فجر، ابراهیم و احقاف به سکونت قوم ثمود، بستگان حضرت ابراهیم و قوم عاد در کنار وادی اشاره شده است. نام‌گذاری یکی از وادی‌های شمال حجاز به وادی القُری نیز از پدید آمدن جوامع متعددی در حاشیه آن حکایت دارد.

پس از آب و سکونت‌گاه، آبادانی معنای سومی است که با وادی پیوند می‌خورد. جریان آب، رویش گیاهان را به همراه دارد و چنانچه وادی، از آب قابل توجهی برخوردار باشد، زمینه پیدایش کشاورزی و باغداری در دو طرف آن فراهم می‌آید. آب مورد نیاز برای نخلستان‌های یثرب از وادی‌های قنات، عقیق، بطحان، مهزور، مدینیب و رانوء، و آب باغ‌های خیبر از وادی سریر، وادی کُتیبه و وادی خاص تأمین می‌شد (ابن‌شبهه، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۶۶).

بخش‌هایی از کرانه وادی که سکونت‌گاه بشری نبود و باغ‌ها و مزارعی در آن وجود نداشت، مکان مناسبی برای چرای دام بود و هم‌زمان پیدایش حیات جانوری و پدیده شکار را نوید می‌داد. اشاره به لانه مورچه در وادی، از حیات جانوری در وادی حکایت دارد. از این رو، می‌توان معانی کشاورزی، آبادانی، چراگاه و شکارگاه را نیز به معنای وادی پیوند یافته دانست. پیوند وادی با سرسبزی چنان تنگاتنگ است که در آیه سوره ابراهیم، ایشان به خداوند گفت که «بستگانم را در وادی بدون کشاورزی سکونت دادم». قید «فاقد کشاورزی» در این آیه، مثل آن است که گفته شود «اتوموبیلی سوار شده‌ام که راه نمی‌رود». این رابطه از آیات مربوط به حضرت موسی از ندای خداوند از درون «درخت» قابل برداشت است.

وجود آب شیرین، گوارا و مناسب در تمامی روزهای گرم تابستان و در همه وادی‌ها فراهم نیست. همین امر موجب امتیاز برخی وادی‌ها بر دیگر وادی‌ها می‌شود. هم‌زمان با باز شدن مسیر بیابانی تجارت از یمن به مکه و شام، نیاز به توقف‌گاه‌هایی ضروری به نظر رسید تا افزون بر فراهم آمدن فرصت استراحت، آب مورد نیاز را برای ادامه مسیر تا منزل بعدی تأمین کند. چاه‌های حفر شده در کنار وادی‌ها، بهترین موقعیت را برای پیدایش راه‌ها تأمین کردند. جاده اصلی مکه به شام در حاشیه دریای سرخ بود و معمولاً در این مسیر جنوب به شمال، مسافران با وادی‌هایی روبه‌رو می‌شدند که از شرق به غرب در جریان بودند؛ از مناطق مرتفع‌تر حجاز در شرق به مناطق پست‌تر تهامه و در نهایت دریای سرخ. در نتیجه، مسافران مکه به شام از وادی‌های متعددی عبور می‌کردند و در کنار وادی‌هایی که ترجیح داشتند، رحل اقامت می‌افکندند. منابع جغرافیایی که به جاده‌های سرزمین‌های اسلامی اشاره کرده‌اند، معمولاً به چنین توقف‌گاه‌هایی «منزل» گفته‌اند. از این‌رو، «منزل» و «جاده» معانی دیگری هستند که وادی با آنها رابطه معنایی یافته است. مسافرت حضرت موسی و ملاقات وی با خداوند در یکی از این منازل، عبور سپاه حضرت سلیمان از وادی نمل و مسافرت سپاهیان مسلمان به تبوک و عبور آنها از تک تک منازل این جاده در همین راستا قابل فهم هستند.

نتیجه

میان ترجمه‌های معاصر قرآن و فرهنگ‌های معاصر فارسی، توافقی برای ارائه برابرنهادی مناسب برای ترجمه وادی شکل نگرفته است. وادی معنایی جز مسیر خشک‌رود یا رودگذر (Dry River Chanel) ندارد؛ لیکن مقصود از رود در شبه‌جزیره، جریان آبی است که تنها تا چند روز پس از بارش باران در جریان است و پس از آن خشک می‌شود. برابرنهادهای کهن چون رودکده، رودبار، رودخانه، رودگذر و خشک‌رود امروزه کمتر استفاده می‌شوند. مترجمان معاصر تحت تأثیر فرهنگ‌های لغت اروپایی که وادی را به

Valley ترجمه کرده‌اند، درّه را ترجیح داده‌اند، ولی در بیشتر ترجمه‌های معاصر، وادی ترجمه نشده و به همان صورت در متن ترجمه تکرار شده است. به‌رغم آنکه معادل‌های کهن که از ریشه «و-د» گرفته شده بودند، مناسب‌ترین معادل‌ها برای وادی به شمار می‌آمدند، اما فقدان روابط معنایی میان وادی و دیگر معانی فارسی، مانع کاربرد آن در دوره‌های واپسین گردید. معانی متعددی چون «آب»، «سکونت‌گاه»، «حیات جانوری»، «کشاورزی»، «دامداری»، «شکار» و «ایستگاه یا منزل بین‌راهی» در زبان عربی ارتباط تنگاتنگی با وادی دارند، ولی از آنجاکه ایرانیان تجارب زیستی متفاوتی داشتند، خشک‌رود برایشان حکایت از نیستی و نابودی داشت و حیات را نه در کنار وادی، که در کنار رود، کاریز و آب‌انبار می‌جستند. شاید به همین دلیل بود که وادی در ترجمه‌های فارسی سده ششم به بعد کمتر ترجمه شد.

امروزه مناسب‌تر آن است که به تناسب بافت و متن، از واژه‌هایی که در زبان فارسی شناخته شده‌اند و با وادی رابطه معنایی دارند، به جای ترجمه تحت‌اللفظی این واژه استفاده شود. برابرنهادهایی چون «رودگذر» برای وادی در سوره رعد، «سرزمین» در سوره احقاف که از بارش باران و جریان آب صحبت شده، «آبادی فاقد سرسبزی» برای بیان مکان زندگی فرزندان حضرت ابراهیم در مکه، «درّه» برای سکونت قوم ثمود در مناطق کوهستانی شمال حجاز، «منزل» یا «ایستگاه» برای تعبیر از حرکت کاروان در سوره توبه، «جاده» در سوره شعراء برای بیان گمراهی شاعران، می‌توانند پیشنهاد شوند. در آیاتی که ملاقات خداوند با حضرت موسی روایت شده، در صورتی که مقصود حضور و اقامت خداوند باشد، «دربار الهی» یا «محضر خداوند» مناسب به نظر می‌رسد. این معادل بنا بر شواهد قرآنی، از جمله کندن پای‌افزار حضرت موسی پذیرفتنی است، ولی چنانچه مقصود از وادی جاده باشد، «منزل» برای ترجمه آن مناسب‌تر است.

منابع

قرآن کریم.

۱. آبان. هوشنگ (۱۳۸۵)، ترجمه ساده و روان قرآن کریم، تهران: فرناس.
۲. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۶۷)، ترجمه قرآن، تهران: سروش.
۳. ابن رسته، احمد (۱۹۸۲م)، *الاعلاق النفیسة*، بیروت: دارالصادر.
۴. ابن شبه، ابوزید عمر (۱۳۶۸)، *اخبار المدینة المنورة*، قم: دار الفکر.
۵. ابن فقیه، احمد (۱۴۱۶ق)، *البلدان*، تصحیح یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب.
۶. اسفرائینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر (۱۳۷۵)، *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم*، تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران: علمی فرهنگی.
۷. اسماعیلی، مهران (۱۳۹۲)، «شبکه مفهومی وادی در گفتمان سده‌های نخست هجری. تاریخ و تمدن اسلامی»، سال نهم، شماره ۱۷، ص ۳-۲۲.
۸. امامی، ابوالقاسم (۱۳۷۰)، ترجمه قرآن، تهران: نگار.
۹. انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
۱۰. بابا حاجیانی، احمد (۱۳۸۳)، *فرهنگ لغات قرآنی*، تهران: توکلی.
۱۱. بخارایی، محمد بن محمد بن نصر (۱۳۶۵). *المستخلص فی ترجمان القرآن*، تصحیح سید محمد علوی مقدم و رضا اشرف زاده، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۲. بهبودی، محمدباقر (۱۳۶۹)، ترجمه قرآن، تهران: خانه آفتاب.
۱۳. پورجوادی، کاظم (۱۳۷۲)، ترجمه قرآن، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
۱۴. جرجانی، سید شریف (۱۳۳۳)، *ترجمان القرآن*، تصحیح سید محمد دبیرسیاقی، تهران: بنیاد قرآن.
۱۵. جمعی از مترجمان (۱۳۵۶)، ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: توس.
۱۶. حاج منصور، فرامرز (۱۳۸۸)، *ثمود*، در کاظم موسوی بجنوردی (ویراستار)، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، (ج ۷، ص ۱۰۹-۱۱۳)، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۱۷. حداد عادل، غلامعلی (۱۳۹۰)، ترجمه قرآن، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۸. حریری، محمدیوسف (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات قرآنی، قم: هجرت.
۱۹. حلبی، علی اصغر (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، تهران: اساطیر.
۲۰. حموی، یاقوت (۱۳۸۳)، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
۲۱. خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۵)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات جامی و انتشارات نیلوفر.
۲۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۳. رازی، ابوالفتح (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: آستان قدس.
۲۴. رجایی بخارایی، احمدعلی (۱۳۶۳)، فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ با ترجمه فارسی کهن، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۵. رضایی، محمد (۱۳۶۰)، واژه‌های قرآن، تهران: انتشارات مفید.
۲۶. سادات نصری، سید حسن و منوچهر دانش‌پژوه. (۱۳۶۹)، هزار سال تفسیر فارسی، تهران: البرز.
۲۷. سوراآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰)، تفسیر سوراآبادی، تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: نشر نو.
۲۸. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۲)، ترجمه قرآن، قم: اسوه.
۲۹. صدراپی خویی، علی (۱۳۸۳)، فهرستگان نسخ خطی ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، قم: مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی.
۳۰. صمصام شریعت، سید محمد (۱۳۸۶)، ترجمه قرآن، اصفهان: مؤسسه فرهنگی ثامن الائمه.
۳۱. عادل سبزواری، محمود (۱۳۸۳)، لغت‌نامه قرآن کریم، تهران: نشر ثالث.
۳۲. عمید، حسن (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۳. غیاثی کرمانی، سید محمدرضا (۱۳۸۹)، لغت‌نامه قرآن کریم (نگاهی نو به نثر طوبی اثر علامه شعرانی)، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود.
۳۴. فارسی، جلال‌الدین (۱۳۶۹)، ترجمه قرآن، تهران: انجام کتاب.
۳۵. فولادوند، محمد مهدی (۱۳۷۳)، ترجمه قرآن، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف.

۳۶. قادری، حیدر (۱۳۸۸)، فرهنگ قرآن (کردی - فارسی)، سندج: مدارا.
۳۷. کلانتری، الیاس، (بی تا)، فرهنگ لغات قرآنی، بی جا: انتشارات بیان.
۳۸. گرمارودی، سیدعلی (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن، تهران: قدیانی.
۳۹. مترجمی ناشناس (۱۳۵۵)، ترجمه قرآن موزه پارس، تصحیح علی رواقی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۴۰. مترجمی ناشناس (۱۳۶۲)، قرآن قدس، تصحیح علی رواقی، تهران: موسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
۴۱. مترجمی ناشناس (۱۳۶۴)، ترجمه قرآن نسخه مورخ ۵۵۶ قمری، تصحیح محمدجعفر یاحقی، مشهد: موسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
۴۲. مترجمی ناشناس (۱۳۶۶)، تراجم الاعاجم، تصحیح مسعود قائمی و محمود مدبری، تهران: انتشارات اطلاعات.
۴۳. مترجمی ناشناس (۱۳۷۱)، ترجمه و تفسیر جزء عم، تصحیح مهدی درخشان، تهران: دانشگاه تهران.
۴۴. مترجمی ناشناس (۱۳۸۳)، برگردانی کهن از قرآن کریم، تصحیح علی رواقی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۴۵. مترجمی ناشناس (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن ماهان، تصحیح محمود مدبری، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
۴۶. مترجمی ناشناس (۱۳۸۶)، ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، تصحیح علی رواقی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۴۷. مجتنبوی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۲)، ترجمه قرآن، تهران: حکمت.
۴۸. مرکز توسعه و ترویج فعالیت‌های قرآنی (۱۳۸۲)، کارنامه قرآنی جمهوری اسلامی ایران، برزین ضرغامی (ویراستار)، تهران: کتاب مبین.
۴۹. مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷)، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۵۰. مشیری، مهشید (۱۳۶۹)، فرهنگ زبان فارسی، تهران: انتشارات صدا و سیما.

۵۱. مصطفوی، حسن (۱۳۷۱)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۵۲. معین، محمد (۱۳۷۵)، *فرهنگ معین*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵۳. معینی، محسن (۱۳۹۲)، *فرهنگ امثال و تعابیر قرآنی*، تهران: فرهنگ معاصر.
۵۴. مفسری ناشناس (۱۳۴۸)، *تفسیر قرآن پاک*، تصحیح علی رواقی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۵۵. مفسری ناشناس (۱۳۴۹)، *تفسیر قرآن مجید از نسخه محفوظ در دانشگاه کمبریج*، تصحیح جلال متینی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۵۶. مفسری ناشناس (۱۳۵۲)، *تفسیر برعشری*، تصحیح جلال متینی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۵۷. مفسری ناشناس (۱۳۷۵)، *بخشی از تفسیری کهن به پارسی*، تصحیح آیت الله زاده شیرازی، بی جا: مرکز فرهنگی نشر قبله.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، *ترجمه قرآن*، تهران: دارالقرآن کریم.
۵۹. میدی، رشیدالدین احمد (۱۳۷۱)، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
۶۰. ناشناس (۱۳۴۴)، *لسان التنزیل*، تصحیح مهدی محقق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۶۱. ناشناس (۱۳۵۹)، *تفسیر مفردات قرآن*، تصحیح عزیزالله جوینی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۶۲. نسفی، ابو حفص نجم الدین محمد (۱۳۶۷)، *تفسیر نسفی*، تصحیح عزیزالله جوینی، تهران: سروش.
۶۳. نیشابوری، معین الدین (۱۳۷۶)، *تفسیر بصائر یمینی*، تصحیح علی رواقی، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
۶۴. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۱)، *در مکنون؛ بررسی یک قرآن دستنوس مترجم مورخ ۱۷۵۹ق*، مشکوه، شماره اول، پاییز.
۶۵. _____ (۱۳۷۴)، *فرهنگنامه قرآنی: فرهنگ برابرهایی فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
66. Mccarthy, P. (2005). Wadi. In R.W. MCCOLL (Ed), Encyclopedia of World Geography (vol 1, p.977). New York: Facts on file.